

دکتر هادی خدیور

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد همدان

در جاهایی که مردم گرد می‌آمدند، باسوادها برای بی‌سوادها می‌خواندند و مردم دور هم حلقه می‌زدند و روی خاک می‌نشستند و گوش می‌دادند...»

بررسی ویژگی‌های شعر ایستا و تکراری دوره‌ی بازگشت ادبی موضوع بحث این مقاله نیست، خوانندگان عزیز می‌توانند به کتاب «ادوار شعر فارسی» مراجعه نمایند. ما برای نشان دادن میزان ایستایی، انحطاط و پریشان‌گویی شاعران آن دوره تنها به آوردن نمونه‌ای اکتفا می‌کنیم. میرزا حبیب شیرازی، همان قآنی مشهور، با چشم‌پوشی از همه‌ی مسائل و مصائبی که در آن دوره‌ی خاص بر مردم ستم‌دیده‌ی ایران می‌رفت، قصیده‌ای غرا! در جشن ختنه‌سوران شاه‌زاده‌ی قاجار به ترتیب زیر قرائت می‌کند، در سلام عام، در حضور شاهنشاهی، که بعضی از ابیات آن آورده می‌شود:

این چه جشن است، کز و جان جهان در طرب است

ورنه، افلاک از او سوز و سرور عجب است

چرخ در رقص و زمین سرخوش و گیتی سرمست

راست پرسی، طرب اندر طرب اندر طرب است

توجه به موضوعاتی از قبیل میهن دوستی، عدالت اجتماعی،

آزادی، برابری حقوق انسان‌ها که در شعر دوره‌ی مشروطه به‌وفور

یافت می‌شود، در شعر دوره‌ی بازگشت کم‌سابقه است.

انگشت‌شمار شاعرانی را می‌توان یافت که غم آن‌ها غم مردم

باشد و دغدغه‌ی آن‌ها برخاسته از مشکلات توده‌ی مردم، کسروی در

«تاریخ مشروطه‌ی ایران» از شاعری به نام حاجی محمداسماعیل منیر

مازندرانی نام می‌برد و او را از گویندگان دوره‌ی ناصری و مظفری

می‌شمارد و چند بیت از او را به ترتیب زیر می‌آورد:

دشمن گرفته دور به دور دیارتان

ای قوم از چه نیست جوی ننگ و عارتان

سراینده‌ی دیگری به نام میرزا حسن خان بدیع ساکن خوزستان و

بصره که شرح حال او پیش از این در **ماهنامه‌ی حافظ** منتشر

شده است، گفته است:

چرا نمی‌نگری حالت فگار وطن

چرا نمی‌شنوی ناله‌های زار وطن...

و یا میرزا آقاخان کرمانی، اشاره به سیاحت‌های پی در پی

ناصرالدین شاه می‌کند و می‌گوید:

خزینة تهی گشت و ملت گدا ز بیداد و دست‌ها بر خدا

سه نوبت شتابید سوی فرنگ نیفزود او را به دل عار و ننگ

□ ملت ایران به دلیل داشتن فرهنگ و تمدن درخشان و با سابقه، تیزهوشی، زیرکی، عدالت‌خواهی، دین‌داری و ستم‌ستیزی اولین ملتی بودند که در دوره‌ی معاصر ضمن اخذ جنبه‌های مثبت تمدن غرب به ستیز با استبداد داخلی و استعمار خارجی پرداختند و بدین‌سان الگوی بسیاری از مردم آسیا و آفریقا گردیدند. دقیقاً صد سال پیش که مردم میهن ما فراز و نشیب‌های انقلاب مشروطه را تجربه می‌کردند و برای به‌دست آوردن نسخه‌ای روزنامه مدت‌ها به صف می‌ایستادند، یا نامی از بسیاری از کشورهای حول و حوش ما نبود و یا در چنگال دیو جهل و استبداد داخلی و قبیله‌ای و استعمار خارجی گرفتار بودند.

جنبش تنباکو، نهضت جمال‌الدین اسدآبادی، انقلاب مشروطه، جنبش و نهضت ملی ایران و سرانجام انقلاب اسلامی ایران در اذهان و افکار مردم جهان بویژه مردم شبه قاره و آسیا و آفریقا تأثیر فراوان داشت.

قصد ما این است، به‌طور اختصار انعکاس برخی از حوادث و جریانات سال‌های اوج انقلاب مشروطه را در شعر بعضی از شاعران سرشناس آن دوره نشان دهیم تا نسل امروز قدر و عظمت این مجاهدت‌ها را بشناسد زیرا حوادث تاریخی وقتی با هنر شعر بیان گردد تأثیر پابرجایی بر اذهان می‌گذارد.

زنده یاد استاد اسماعیل رضوانی در بررسی عواملی که موجب بروز انقلاب مشروطه و بیداری ایرانیان شد از عواملی چون ورود مظاهر تمدن اروپا به ایران، قرار گرفتن ایران در عرصه‌ی معادلات جهانی و ظهور مصلحان بزرگ، نام می‌برد و می‌نویسد: «عوامل بیداری ایرانیان زیادند اما به‌شهادت تمام آن‌هایی که در نهضت مشروطیت ایران صاحب‌نظر بوده و هستند؛ مهم‌ترین عامل بیداری همین روزنامه‌ها بوده‌اند...».

بخش عمده‌ی صفحه‌های روزنامه‌ها به شعر اختصاص داده می‌شد. در واقع بهترین و مؤثرترین رسانه‌ی گروهی آن زمان روزنامه‌ها بودند و کارآمدترین حربه و هنر برای انعکاس وقایع و جریانات و آگاه‌نیدن مردم و تسریع امور انقلاب و تهییج توده‌ها شعر بود.

زنده یاد استاد سعید نفیسی در تعریف یکی از این جراید، یعنی **نسیم شمال** می‌نویسد: «هنگامی که روزنامه‌فروشان دوره‌گرد فریاد را سر می‌دادند و روزنامه‌ی او را اعلان می‌کردند، راستی مردم هجوم می‌آوردند. زن و مرد، پیر و جوان، کودک و برنا، باسواد و بی‌سواد این روزنامه را دست به دست می‌گرداندند، در قهوه‌خانه‌ها، در سر گذرها،

از این نمونه‌های نادر و کوچک که بگذریم در دوره‌ی بازگشت ادبی، بویژه در اوایل عهد قاجاریه، شاعران حوادث عمده‌ی روزگار خود را منعکس نمی‌کردند و این‌گونه نبوده است که جریان‌ات اجتماعی و سیاسی در شعر و شاعری تأثیر بگذارد و از آن اثر بردارد و شاعری چون ادیب‌الممالک فرهانی با شور و سوز و اشک و آه بگوید:

دوست از راهی به کین ما و دشمن از طریقی / پطر یک سو در کمین ما و ناپلئون ز یک سو
ای امیری بر دو چیز امیدواری منحصر شد / همت ملت ز سویی، زحمت بی‌چون ز یک سو

و یا شاعر برای هم‌دردی با بینوایان و تهیدستان بگوید:

پیش من گر خط پرگاری کشی / شکل نان بینم، بمیرم از خوشی
و یا در روزهای پر از هیجان و اضطراب و دلهره و نگرانی، قبل از پیروزی قطعی شاعری دیگر بگوید:

ای هم‌وطن! ز هم‌وطن خویشتن بترس!
از دشمنان دوست‌نمای وطن بترس
از آن‌که با حمایت بی‌گانه آرزو
دارد و کیل مجلس ایران شدن بترس...

و یا سید اشرف‌الدین گیلانی، بگوید:

خاک ایران شده ویران ز سه فیل / روس فیل، انگلوفیل، آلمان فیل
ما، برای این‌که خوانندگان عزیز **ماهنامه‌ی حافظ**، بویژه جوانان بیش‌تر به‌اهمیت شعر و شاعری در دوره‌ی مشروطیت پی ببرند بخشی از کتاب **واقعیات اتفاقیه** را عیناً نقل می‌کنیم.

«شب ۲۷ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴، جماعتی به‌سفارت بهیبه‌ی انگلیس رفته متحصن شدند که: ما اهل ایران، از تعدیات جابرانه‌ی دولت استبداد به‌ستوه آمده... چون متحصنین در سفارت، منظمأ هر یک از اصناف جدا جدا منزل دارند، هر کدام به‌زبان عوامی خود تابلویی نوشته در اول بساط خود آویخته، که معین باشد که آن‌ها از چه صنف می‌باشند، شایسته است که صورت آن‌ها را بنگارد:

صنف نجار:

نموده‌ایم به‌پا خیمه با دل افکار

برای پیروی دین احمد مختار

صنف روغنی:

تجار روغنی همگی متفق شدند

این خیمه را به‌باغ سفارت به جان زدند

صنف کوزه‌پز:

تا لوای نصرت فخار آمد آشکار

قبه‌ی خرگاه ایشان شد به چرخ زرنگار

صنف آهن‌ساز:

ز کسب دست کشیدند صنف آهن‌ساز

برای این‌که شود شرع احمدی ممتاز

صنف پینه‌دوز:

این خیمه‌گه که هست فروزنده‌تر ز روز

از باطن شریعت باشد ز پاره دوز

صنف قهوه‌چیان:

رسید بر سر عیوق خیمه و خرگاه

ز صنف قهوه‌چیان از عطا و مهر اله

صنف سمسار:

ز جور کینه‌ی این روزگار کج رفتار

زدند خیمه در این باغ، صنف ما سمسار

صنف سلمانی:

سحر زهانت غیبی به حکم یزدانی

بداد وعده‌ی نصرت به صنف سلمانی

صنف قنّاد:

کرده این خیمه به‌پا فرقه‌ی اسلام‌پرست

تابع دولت و ملت ز حقیقت: قنّاد

صنف ابریق‌دار:

خادم به‌نوع ملت ایرانیان منم

ابریق‌دار فرقه‌ی قانونیان منم...

در واقع ما می‌توانیم سه موضوع اصلی و مشخص را در دیوان شاعران بزرگ دوره‌ی مشروطه ملاحظه کنیم: هم‌دردی با توده‌ی مردم برای نشان دادن چهره کریمه استبداد و فقر و فلاکت و پریشان حالی مردم قبل از انقلاب، نشان دادن شور و شوق و شعف مردم هنگام پیروزی نهضت، تأسف بر انحراف انقلاب و منجر شدن به دیکتاتوری رضاخانی.

قبل از آوردن شواهد شعری از موضوعاتی که یاد کردیم، یادآوری این نکته نیز، ضروری به‌نظر می‌آید که اکثر شاعران دوره‌ی مورد نظر ما تنها منعکس‌کننده‌ی منفعل اوضاع و احوال اجتماعی در شعر نیستند بلکه خود مستقیم در جریان مسائل سیاسی و اجتماعی نقش مؤثر دارند؛ مثلاً «عارف نه سال پس از تأسیس مشروطیت (یعنی: در ۱۳۳۳ ق.) در مجلسی در پارک مسعودیه غزل زیر را که برضد محمدولی خان سپهسالار تنکابنی سروده بود، خواند:

ز خواب غفلت هر دیده‌ای که بیدار است

بدین گناه اگر کور شد، سزاوار است

بگو به عقل منه پا به آستانه‌ی عشق

که عشق در صف دیوانگان سپه‌دار است

سپهسالار تنکابنی پس از اطلاع از این ماجرا، به نوکران خود دستور داد که شاعر را تنبیه کنند. عوامل او نیز، پس از یافتن عارف در نزدیکی‌های عمارت «شمس‌العماره» در ناصریه او را به باد کتک گرفتند و چندان زدند که جسد نیمه‌جان او به بیمارستان منتقل شد و تنها پس از معالجات مستمر و استراحت مطلق سه ماهه در بستر، افاقه یافت...»

نمونه‌ی دیگر درگیری‌ها و مجاهدات دهخدا است که «معروف‌ترین اثر شعری دهخدا، مسمطی است که به‌یاد دوست و همکار شهید خود، میرزا جهانگیرخان شیرازی و در رثای آن زنده یاد سروده است و در روزنامه‌ی **صوراسرافیل** چاپ سوئیس به‌چاپ رسانیده است.

ای مرغ سحر چو این شب تار / بگذاشت ز سر سیاه کاری...» البته ما در این مقاله تنها به بازتاب مسائل اجتماعی و سیاسی در شعر دوره‌ی مشروطه هنگام شکل‌گیری نهضت اشاره می‌کنیم و فعلاً متعرض دوره‌ی شکل‌گیری دیکتاتوری رضاخانی و آنچه بر سر شاعرانی نظیر میرزاده‌ی عشقی، ابوالقاسم لاهوتی و فرخی یزدی و بهار و... در دوره‌ی سلطنت پهلوی‌ها رفته است نمی‌شویم. ما حوادث دوره‌ی مشروطه را به‌جای جستجو در کتاب‌های تاریخ در دیوان چند شاعر برجسته دنبال می‌کنیم:

میرزا علی‌اکبر صابر، مؤسس شعر رئالیست آذربایجان و دایرکننده‌ی مجله‌ی فکاهی **ملانصرالدین** است که شهرت او از مرزهای آذربایجان و قفقاز و آسیای میانه، ایران و ترکیه را در بر گرفت و بر بسیاری از شاعران مبارز از جمله بر سید اشرف‌الدین گیلانی تأثیر گذاشت.

«**هوپ هوپ نامه**»ی او به ترکی و به شعر فارسی ترجمه شده است. بنابر قولی «هیچ طنزی در افشای قیافه‌ی کربه پیکره‌ی استبداد- محمدعلی شاه به پای اشعار ساتیرییک صابر نمی‌رسد». به‌چند نمونه از ترجمه اشعار او از ترکی به فارسی بسنده می‌کنیم. صابر شعر زیر را از قول محمدعلی میرزای مخلوع سروده، هنگامی که او در بندر ادسا اقامت داشته و مشغول دسیسه‌چینی و فتنه‌انگیزی برای برگشتن به ایران بوده است.

«نوکران مرتجع، هشیار، وقت خدمت است / خواب غفلت بس، کنون هنگام کار و غیرت است»

جای دیگر از قول محمدعلی میرزا، هنگامی که مجلس را به‌توب بسته و به‌ظاهر بر اوضاع مسلط گشته آورده است:

«من شاه قوی شوکتیم، ایران بود از من...»

صرف نظر از مسائل فنی و زیبایی‌شناسی شعر، مردمی‌ترین شاعر دوره‌ی مشروطیت سید اشرف‌الدین گیلانی است. با رجوع به دیوان او می‌توان به‌خوبی از حال و هوای دوره‌ی مشروطه باخبر شد. آمال و آرزوها، شادی‌ها، و ترس‌ها، یأس‌ها و دلهره‌ها همه در شعر او تجلی یافته چون به‌قول زنده یاد، استاد سعید نفیسی: «از میان مردم بیرون آمد، با مردم زیست، در میان مردم فرو رفت و شاید هنوز در میان مردم باشد، این مرد نه وزیر شد، نه وکیل شد، نه رییس اداره شد، نه پولی به‌هم زد، نه خانه‌ساخت، نه ملک خرید، نه مال کسی را با خود برد، نه خون کسی را به‌گردن گرفت، شاید روز ولادت او را کسی جشن نگرفت و من شاهدیم که در مرگ او ختم هم نگذاشتند...»

چند بند از اشعار او را تحت عنوان رفت از دار فنا مشروطه بخوانید:

«مجلس فاتحه برپا سازید / قاری خوب مهیا سازید

از عسل شربت و حلوا سازید / این سخن را همه افشا سازید

سید اشرف پس از پیروزی انقلاب مشروطیت سرود:

«ایهاالخائنین فرار کنید / بهر خود فکر کار و بار کنید

مملکت را خراب فرمودید / جوجه‌ها را کباب فرمودید

ظلم و کین بی‌حساب فرمودید / یادی از ظلم بی‌شمار کنید»

پیش از این، از کوشش‌ها و جان فشانی‌های دهخدا و عارف به‌مناسبتی یاد کردیم؛ نگاهی دیگر به دیوان عارف قزوینی می‌اندازیم.

در دیوان او آمده است که «یکی از غزل‌های عارف که به الهام فرشته‌ی آزادی ایران نوشته شده است و از سیاق شعر معلوم می‌گردد که پس از فتح تهران و خلع محمدعلی میرزا (۱۳۲۷) برای خوشی از فتح تاریخی و پیشرفت ملیون و استحکام بنیان مشروطیت ایران سروده شده که مطلع آن غزل چنین است:

پیام دوشم از پیر می‌فروش آمد / بنوش باده که یک ملتی به‌هوش آمد

نگاه گذرا به اشعار ایرج میرزا، ادیب‌الممالک فراهانی، میرزاده عشقی، فرخی یزدی و ابوالقاسم لاهوتی فرصت دیگری را طلب می‌کند، اما حیف است این مقاله را با اشاره‌ی کوتاه به شعری ملک‌الشعراء بهار به‌پایان نبریم او که به‌قول استاد جلال‌الدین همایی «طبع او سحرآفرین و کلک او معجزه نگار» بود و به‌قول استاد خسرو فرشیدورد «وی شعر و نثر را به‌عنوان دو سلاح بر ضد استبداد و ستم و جباری به‌کار برد و برای استقرار عدالت و آزادی با محمد علی میرزای قاجار و دولت روسیه‌ی تزاری به نبرد برخاست. «

اینک چند بند از یک مسمط بهار خطاب به محمدعلی شاه!

«ملکاک! جور مکن پیشه و مشکن پیمان / که مکافات خدائیت، بگیرد

دامان / خاک بر سر کندت حادثه‌ی دور زمان / خاک مصر طرب‌انگیز

نبینی که همان / خاک مصر است، ولی بر سر فرعون و جنود...» ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- انقلاب مشروطیت ایران، اسماعیل رضوانی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ سوم ۱۳۵۶، ص ۳۳. ۲- جاودانه سید اشرف‌الدین گیلانی، حسین نمینی، کتاب فرزاد، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۹. ۳- ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات توس، ۱۳۵۹. ۴- افضل‌التواریخ، غلامحسین افضل‌الملک به‌کوشش منصوریه اتحادیه، نشر تاریخ ایران سال ۱۳۶۱، ص ۱۱۱-۱۱۳. ۵- تاریخ مشروطه‌ی ایران، احمد کسروی، چاپ سوم، ص ۴۷. ۶- ایران در دوره‌ی سلطنت قاجاریه، علی‌اصغر شمیم، انتشارات مدبر، چاپ ششم، سال ۱۳۶۷، ص ۴۲۴. ۷- شعر معاصر ایران (از بهار تا شهریار)، حسن‌علی محمدی، انتشارات ارغنون، ج ۱، چاپ دوم، ص ۳۶. ۸- خاطرات سیاسی فردوس، چاپ اول، سال ۱۳۶۲، ص ۲۷۲. ۹- واقعیات اتفاقیه در روزگار، محمدمهدی شریف‌کاشانی، به‌کوشش منصوره اتحادیه، نشر تاریخ معاصر ایران، ج ۱، چاپ اول، ص ۷۴-۷۶. ۱۰- ادبیات معاصر ایران، سید حسن امین، انتشارات دایره‌المعارف ایران شناسی، چاپ اول، سال ۱۳۸۴، ص ۲۳۶. ۱۱- یاد‌آر ز شمع مرده یاد آر (تحلیل اجتماعی شعر مشروطیت)، عبدالله نصرتی، انتشارات مفتون همدانی، چاپ اول، سال ۱۳۷۹، ص ۳۳۲. ۱۲- هوپ هوپ نامه، میرزا علی‌اکبر صابر، ترجمه احمد شفائی، نشریات دولتی آذربایجان، سال ۱۹۷۷، چاپ دوم، ص ۸. ۱۳- همان، ص ۲۹-۲۸۹. ۱۴- همان، ص ۱۶۱. ۱۵- جاودانه، سید اشرف‌الدین گیلانی، به‌کوشش حسین نمینی، ص ۷. ۱۶- همان ص ۲۶۳-۲۶۵. ۱۷- همان، ص ۵۲۲-۵۲۱. ۱۸- دیوان عارف قزوینی، انتشارات جاویدان، سال ۱۳۶۱، ص ۲۰۰-۲۰۲. ۱۹- یکصد و دهمین سالگرد میلاد بهار، سید هادی حائری (کوروش)، مؤسسه چاپ انتشارات حدیث، چاپ اول، سال ۱۳۷۵، ج اول، ص ۳۶۰. ۲۰- همان ص ۳۵-۳۶.

این کشور ما باید خرم شود باید بالنده شود

اوستا - فروردین یش